

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 – 1477

ISC.SID.NOORMAGZ.MAGRAN
GOOGLESCHOLAR.ENSANI
www.jaml.ir

سال پنجم، شماره ۲۰،
صفحات ۱۹-۱

قدرت اثباتی شهادت و امکان سنجی تعارض آن با یکدیگر در حقوق افغانستان

عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، دانشگاه ابن سینا، کابل، افغانستان

عبدالخالق شفق

چکیده

شهادت یکی از ادله اثبات دعوا می‌باشد و عبارت است از اینکه شخصی به نفع یکی از اصحاب دعوا و بر ضد دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری نماید. این مقاله، قدرت و ارزش اثباتی شهادت را مورد بررسی قرار داده و همچنین امکان یا عدم امکان تحقق تعارض میان شهادتات را ارزیابی نموده است. بدین جهت، ابتدا شرایط تحقق تعارض میان ادله اثبات دعوا را مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که برای تحقق تعارض چهار شرط: وجود حداقل دو دلیل، ناسازگاری مدلول دو دلیل، وحدت موضوع و قدرت اثباتی ادله به‌طور هم‌زمان ضروری است. سپس امکان یا عدم امکان تحقق تعارض میان شهادتات را بر مبنای شرایط چهارگانه فوق ارزیابی نموده و به این نتیجه می‌رسد که امکان تحقق تعارض میان شهادتات وجود دارد؛ اما با این توضیح که در شهادتات مستقیم ارزیابی آن با قاضی است که با توجه به قرائن و مرجحات، شهادت برتر را تشخیص و بر دیگری مقدم می‌نماید. در صورت عدم موجودیت مرجح، شهادتات تساقط می‌کند. در صورت تعارض میان شهادتات مستقیم و غیرمستقیم، باید همواره شهادت مستقیم را مقدم دانست.

حقوق افغانستان، ادله اثبات دعوا، شهادت، قدرت اثباتی شهادت، ارزش اثباتی شهادت، تعارض

واژگان کلیدی: شهادت

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC, SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

fifth year, Issue 20

Pages 1-19

The Probative Power of Testimony and the Possibility of Their Conflicting with Each Other in Afghan Law

Abdul Khaliq Shafaq Afghanistan, Kabul University, Avicenna Assistant professor, Department of private law,

Abstract

Testimony is one of the evidences to prove a claim and it is that a person declares information and news about an event in favor of one of the parties to the dispute and against the other. This article examines the power and probative value of testimony and also evaluates the possibility or impossibility of realizing a conflict between testimonies. For this reason, it first examines the conditions for realizing a conflict between evidences to prove a claim and concludes that for realizing a conflict, four conditions are necessary: the existence of at least two reasons, the incompatibility of the signified of the two reasons, the unity of the subject and the probative power of the evidence simultaneously. Then, it evaluates the possibility or impossibility of realizing a conflict between testimonies based on the above four conditions and concludes that there is a possibility of realizing a conflict between testimonies; but with the explanation that in direct testimonies, the judge evaluates it, who, considering the evidence and the preferences, recognizes the superior testimony and gives it priority over the other. In the absence of a preferred one, the testimonies are dropped. In the event of a conflict between direct and indirect testimony, direct testimony should always be given priority.

Keywords: Afghan law, evidence to prove a claim, testimony, probative power of testimony, probative value of testimony, conflict of testimonies

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

مقدمه

موضوع علم حقوق، تعیین «حق‌ها» در جامعه‌ی انسانی است و برای پاسداری از حرمت آن است که تکالیفی برای دیگران نسبت به دارنده‌ی حق نیز ایجاد می‌شود. حق زمانی می‌تواند در علم حقوق مورد شناسایی قرار گیرد که قابل اثبات باشد. حقی که در مقام ثبوت وجود دارد ولی دارنده‌ی آن نمی‌تواند وجود آن را برای مراجع قضایی به اثبات رساند، توسط دادگاه به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ زیرا دادگاه هیچ حقی را بدون دلیل نمی‌تواند به رسمیت شناسد.

از نظر دادگاه حقی بدون دلیل وجود ندارد و مورد حمایت نیست. بنابراین، آشکار می‌گردد که علم حقوق در پی تبیین و تحکیم حق است و حق نیز محتاج به اثبات و اثبات نیز به‌نوبه‌ی خود نیازمند دلیل دادگاه‌پسند است. لذا اهمیت ادله‌ی اثبات دعوا بر هیچ‌کسی پوشیده نیست و بر هر حقوق‌دانی؛ به‌ویژه قضات و وکلای مدافع لازم است که بر مباحث ادله‌ی اثبات دعوا؛ به‌ویژه مباحث شهادت تسلط کامل داشته باشند.

یکی از ادله‌ی اثبات دعوا که در حقوق افغانستان نیز مورد پذیرش قرار گرفته شهادت است. شهادت یکی از قدیمی‌ترین ادله است و در گذشته به میزان زیادی به کار گرفته می‌شد و از جایگاه قابل توجهی نیز برخوردار بود؛ اما امروزه به دلیل به وجود آمدن اسناد، قدرت و ارزش اثباتی سابق خود را از دست داده و آن جایگاه گذشته را ندارد. بنابراین در خصوص شهادت سؤالات ذیل قابل طرح است:

۱- آیا در حقوق افغانستان شهادت مانند فقه اسلامی دارای قدرت اثباتی مطلق است یا قدرت اثباتی محدود دارد؟

۲- با شهادت چه اموری را می‌توان به اثبات رساند؟ (قدرت اثباتی شهادت).

۳- شهادت به چه میزان می‌تواند در راستای اقناع وجدان قاضی جهت صدور رأی به نفع دارنده شاهد مؤثر باشد؟ آیا قاضی مکلف است که به مفاد شهادت شهود لزوماً ترتیب اثر دهد و یا اینکه ملزم نیست، بلکه اختیار ارزیابی آن را دارد؟ (ارزش اثباتی شهادت).

۴- در نهایت مهم‌ترین سؤال دیگری که مطرح می‌گردد این است که آیا امکان تحقق تعارض میان شهادت وجود دارد یا خیر؟ در صورت وجود، راهکار رفع آن چیست؟

برای رسیدن به پاسخ سؤال‌های فوق، به روش توصیفی-تحلیلی ابتدا مفهوم تعارض را توضیح داده و از شرایط تحقق آن بحث می‌نماییم. زیرا تا زمانی که مفهوم تعارض روشن نگردد و شرایط تحقق آن را ندانیم، ارزیابی امکان یا عدم امکان تحقق تعارض میان شهادت غیرممکن است. در مرحله بعد، شهادت را تعریف و قدرت و ارزش اثباتی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در نهایت امکان یا عدم امکان تحقق تعارض میان شهادت را در فرض‌های مختلف مورد بررسی قرار داده و در صورت امکان تحقق تعارض، راهکارهای رفع آن را تبیین می‌نماییم.

البته باید توجه داشت که این مقاله موضوع مورد نظر را با تمرکز بر امور مدنی مورد بررسی قرار می‌دهد و امور کیفری از قلمرو شمول آن خارج است.

۱- مفهوم تعارض

بدون تردید، زمانی می‌توان از تعارض و راهکارهای رفع آن سخن گفت که اولاً، مفهوم تعارض را به درستی فهمیده باشیم.

معنای تقابل و تضاد شهادت شاهدان طرفین دعوا است به نحوی که عمل به شهادت همه ممکن نباشد.

۲- شرایط تحقق تعارض

برای تحقق تعارض بین ادله‌ی اثبات دعوا، وجود شرایطی لازم است که با فقدان هر یکی از آنها تعارض محقق نمی‌گردد. در ذیل هر یک از این شرایط را به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. وجود حداقل دو دلیل

همان‌طوری که قبلاً گفتیم، واژه‌ی «تعارض» مصدر باب تفاعل و بیانگر مخالفت یک دلیل با دلیل دیگر است. لذا نخستین شرط تحقق تعارض، وجود حداقل دو دلیل یا دو دسته از ادله‌ای‌اند که واجد شرایط حجیت باشند. یعنی اگر خودش بود و معارضی نداشت، حتماً حجیت داشت (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۲: ۵۰۸). البته باید توجه داشت که وجود دو دلیل حصری نیست، بلکه بیانگر حداقل ادله‌ی لازم برای تحقق تعارض می‌باشد و لذا ممکن است چند دلیل با یکدیگر در حالت تعارض قرار گیرند (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۲۵/۳؛ محمدی، ۱۳۹۲: ۳۴۹).

۳-۲. وجود تنافی در مدلول دو دلیل

یکی دیگر از شرایط تحقق تعارض این است که بین دو یا چند دلیل، تنافی و ناسازگاری وجود داشته باشد (مظفر، بی‌تا: ۲۱۲/۳) به گونه‌ای که با هم قابل جمع نباشند. مانند اینکه دو شاهد در دادگاه شهادت دهند که ملک معینی متعلق به شخص «الف» و دو شاهد دیگر شهادت دهند که همان ملک، متعلق به شخص «ب» است.

ثانیاً، بدانیم که تحت چه شرایطی تعارض محقق می‌گردد؛ زیرا گاهی به ظاهر بین دو دلیل نوعی تعارض به مشاهده می‌رسد، در حالی که پس از بررسی و دقت لازم، آشکار می‌گردد که به دلیل فقدان یکی از شرایط تحقق تعارض، در حقیقت تعارضی محقق نگردیده است. ثالثاً، راهکارهای رفع آن را بدانیم. بدین‌جهت، ضروری به نظر می‌رسد که در ابتدا مفهوم تعارض توضیح داده شود و شرایط تحقق آن نیز تبیین گردد.

تعارض مصدر باب تفاعل، در لغت به معنی باهم اختلاف‌داشتن، متعارض هم شدن (معین، ۱۳۸۷: ۱۰۷۴/۱) و معارضه کردن یکی با دیگری آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۹۴۸/۴؛ بیهقی، ۱۳۶۶: ۸۵۳/۲). در اصطلاح اصول فقه با توجه به تعریف مشهور، عبارت است از: «تنافی و ناسازگاری مدلول دو دلیل، به گونه تناقض و یا تضاد» (انصاری، بی‌تا: ۱۱/۴). بسیاری از علمای دیگر نیز شبیه این تعریف را ارائه نموده‌اند (حائری، بی‌تا: ۶۳۷/۲؛ خلاف، ۱۹۹۲: ۲۲۹/۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۲۰۱/۲؛ شوکانی، ۱۴۲۱: ۸۸۳/۱؛ آخوند خراسانی، ۱۳۶۴: ۳۷۴/۲؛ حائری طهرانی، ۱۳۶۳: ۴۳۵/۱).

اگرچه تعریف ارائه‌شده در علم اصول فقه، بیشتر معطوف به تعارض ادله‌ی استنباط احکام شرعی است؛ اما از آن‌جایی که قواعد کلی تعارض ادله به موضوع خاصی اختصاص ندارند و شامل تمام ادله‌ای می‌شوند که در پی اثبات امری هستند، لذا بر ادله‌ی اثبات دعوی نیز قابل تطبیق‌اند. به عبارت دیگر، منظور از دلیل در تعریف فوق، هر چیز معتبری است که برای اثبات یک حکم یا یک موضوع یا یک دعوا قابل استناد باشد (قافی و شریعتی، ۱۳۹۵: ۱۳۵/۳). با توجه به تعریف ارائه‌شده از تعارض، می‌توان گفت که تعارض شهادت به

۳-۳. وحدت موضوع

سومین شرط از شرایط تحقق تعارض بین ادله‌ی اثبات دعوا، «وحدت موضوع» است. یعنی مفاد ادله‌ی متعارض باید در خصوص موضوع واحد باشد. دو دلیل زمانی متعارض محسوب می‌شوند که برای اثبات یا نفی موضوع واحد ارائه شده باشند (زراعت و متقی، ۱۳۹۴: ۶۶). بنابراین، هرگاه احمد به استناد سند عادی ادعای طلبکار بودن از محمود را نماید؛ اما محمود صدور سند از جانب خود را بپذیرد ولی با ارائه‌ی شهود، مدعی پرداخت طلب گردد، در این صورت بین دلایل ارائه‌شده (سند و شهادت) به جهت فقدان «وحدت موضوع»، تعارض مستقری وجود ندارد؛ زیرا سند بیانگر طلبکار بودن خواهان و شهادت بیانگر پرداخت دین است و این دو موضوع با هم تفاوت دارند.

۳-۴. حجیت ادله (قدرت اثباتی)

شرط چهارم از شرایط تحقق تعارض این است که هر یک از ادله، صرف‌نظر از تعارض آن با دلیل دیگر، واجد شرایط حجیت بوده و قابلیت استناد در موضوع دعوا را داشته باشند. یعنی اگر خودش بود و معارضی نداشت، دارای حجیت (مظفر، بی‌تا: ۲/۱۳۳) و قابل استناد در رأی قاضی بود، هر چند ممکن است در اثر تعارض، هر دو یا یکی از آن‌ها از درجه‌ی حجیت ساقط شوند. بنابراین، اگر دو دلیل واجد شرایط حجیت (قدرت اثباتی) نباشند، هرگز با یکدیگر در حالت تعارض قرار نمی‌گیرند. مثلاً در مواردی که به‌موجب قانون، تنظیم سند

رسمی لازم است، سایر ادله فاقد قدرت اثباتی بوده و در نتیجه امکان تحقق تعارض سند رسمی با سایر ادله نیز منتفی است.

۳- تعریف شهادت

شهادت در قانون مدنی تعریف نگردیده؛ اما ماده ۳۲۱ قانون اصول محاکمات مدنی آن را چنین تعریف نموده است: «شهادت شهود عبارت است از اخبار به حق در مجلس قضاء به لفظ آشهد^۱» فقهای حنفی آن را به «خبر دادن راست در مجلس قضاء با لفظ شهادت برای اثبات حق» تعریف کرده است (السیواسی، بی‌تا: ۷/ ۳۶۴؛ عابدین، ۱۹۹۲: ۵/ ۴۶۱).^۲ حقوق‌دانان نیز از شهادت تعاریف مختلفی ارائه داده‌اند. برخی چنین تعریف کرده است: «شهادت به مفهوم اعم، اخبار فرد نزد مرجع قضائتی از دیده‌ها یا شنیده‌ها یا سایر آگاهی‌هایی است که به‌صورت اتفاقی یا به درخواست یکی از اصحاب دعوا از موضوعی پیدا کرده است» (شمس، ۱۳۹۵: ۳/ ۲۲۴). برخی دیگر هم بیان داشته‌اند: «شهادت عبارت است از اینکه شخصی به نفع یکی از اصحاب دعوا و بر ضد دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری نماید» (مدنی، ۱۳۷۹: ۱۹۵). با توجه به تعاریفی که از شهادت ارائه شد، تفاوت شهادت با اقرار نیز روشن می‌گردد. با این توضیح که اقرار، اخبار به حق غیر و به زیان خود است، در حالی که شهادت اخبار به حق غیر و به زیان دیگری می‌باشد.

۱. دیدن یا شنیدن درک نموده است در پیشگاه محکمه‌ی با صلاحیت با ادای سوگند بیان نماید. نوشته و اشاره در مورد گنگ در حکم بیان می‌باشد.
۲. «اخبار صدق لإثبات حق بلفظ الشهادة فی مجلس القضاء».

۱. قانون اجرائات جزایی در بند ۳۲ ماده ۴ شهادت را چنین تعریف کرده است: «شهادت: اظهاراتی است که شخص در جریان بررسی قضیه آنچه را در خصوص واقعه مورد بحث با

۴- انواع شهادت

شهادت را به سه نوع تقسیم نموده‌اند که در ذیل هر یک را به صورت مختصر توضیح می‌دهیم:

۵-۱. شهادت مستقیم

شهادت مستقیم «اخبار از دیده‌ها و یا شنیده‌ها و یا سایر محسوسات مستقیم و بی‌واسطه‌ی گواه از امر مورد اختلاف است» (شمس، ۱۳۹۵: ۳/ ۲۲۴). مانند شهادت دادن شاهد مبنی بر اینکه او دیده است که عقد قرضی منعقد گردید و موضوع عقد نیز به قرض‌گیرنده تحویل داده شد. یا اینکه او در مجلس عقد نکاح حاضر بوده و جاری شدن صیغه‌ی عقد را شنیده است.

۵-۲. شهادت غیرمستقیم

شهادت غیرمستقیم به شهادتی گفته می‌شود که شاهد آنچه را که شنیده روایت می‌کند (بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۳۸). به عبارت دیگر، به شهادتی غیرمستقیم گویند که شاهد خودش مستقیماً واقعه را درک نکرده است، بلکه گفته‌ی شخصی را بازگو می‌کند که او خود ناظر آن واقعه و حادثه بوده است. مانند اینکه شاهد بگوید: من از فلانی شنیدم که گفت اتومبیل را به شخصی دیگری فروختم. این نوع شهادت را «شهادت بر شهادت» و شهادت «فرع» نیز می‌نامند.

۵-۳. شهادت تسامعی

شهادت تسامعی به شهادتی گفته می‌شود که شاهد واقعه را شخصاً ندیده و نشنیده است، بلکه شهادت مبتنی بر شنیده‌ها و شایعات بین مردم است. به عبارت دیگر، شاهد نه خودش واقعه مورد اختلاف را حس کرده و نه منبع اطلاع خود را به شخص معینی که ناظر بر واقعه‌ی مورد نظر بوده نسبت

می‌دهد، بلکه تنها اعتقاد و باور عمومی را نسبت به آن واقعه بیان می‌کند.

۵- قدرت اثباتی شهادت

مقصود از قدرت اثباتی شهادت، امور قابل اثبات با این دلیل است. شهادت در برخی موارد دارای قدرت اثباتی مطلق و در برخی موارد دارای قدرت اثباتی محدود است که ذیلاً به صورت مفصل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۶-۱. قدرت اثباتی مطلق شهادت

در برخی موارد، شهادت دارای قدرت اثباتی مطلق است. یعنی ارزش مدعی‌بها (خواسته) به هر میزانی که باشد می‌تواند با شهادت شهود اثبات نمود. به عبارت دیگر، خواه میزان ارزش مدعی‌بها کمتر از هزار افغانی باشد و یا بیشتر از آن، در هر صورت می‌تواند با شهادت اثبات نمود. در ذیل این موارد را به صورت مفصل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۶-۱-۱. حادثه‌ی حقوقی

حادثه‌ی حقوقی عبارت از رویدادهایی است که آثار حقوقی آن نتیجه‌ی اراده‌ی شخص نیست، بلکه به حکم قانون ایجاد می‌شود؛ اعم از اینکه ایجاد واقعه ارادی باشد و یا غیر ارادی (رسولی، ۱۳۹۱: ۲۲). به عبارت دیگر، رویدادی است که اثر آن به حکم قانون معین شده و اراده و انشاء مرتکب سبب اصلی آن آثار نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۹). رویدادها متفاوت است. گاهی رویداد خارجی است که به صورت قهری واقع می‌شود. مانند ولادت و مرگ و گاهی عمل ارادی است که قانون آثار آن را معین می‌کند؛ مانند غصب. ماده ۴۹۶ قانون مدنی در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «حادثه‌ی حقوقی عبارت از تصرف فعلی است که به اختیار یا بدون اختیار

سند را نیز بتوان با شهادت اثبات نمود. ماده ۱۴۰ قانون اصول محاکمات تجارتي در این خصوص چنین تصریح می‌کند: «تشخیص درجه اهمیت ارزش و تأثیر شهادت در حل و فصل اثبات دعوی تجارتي به صلاحیت محکمه مربوطه است. در موردی که از طرف اصحاب دعوا نسبت به ادعایش سند مدار اعتبار ارائه می‌گردد، دفاع طرف مقابل بدون داشتن سند مدار اعتبار و ارائه آن به محکمه، محض به وسیله شهود قابل سمع نیست.»

در نهایت باید یادآور شد، با اینکه بر مبنای ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی، معاملات تجارتي با شهادت شهود قابل اثبات دانسته شده‌اند؛ اما دو تاجر می‌توانند باهم توافق کنند مبنی بر اینکه معاملاتشان تنها با ارائه‌ی سند قابل اثبات باشند؛ زیرا قاعده‌ی اثبات معاملات تجارتي با شهادت شهود، از قواعد آمره و نظم عمومی نیست و در صورت چنین توافقی، معاملاتشان تنها با سند قابل اثبات خواهد بود. در این خصوص قانون اصول محاکمات تجارتي در ماده ۱۵۷ چنین مقرر می‌دارد: «مسائلی که اثبات آن به موجب موافقه تحریری قبلی طرفین ذریعه‌ی دلایل معین قبول شده باشد، برای اثبات آن دلایل دیگر قبول شده نمی‌تواند. مشروط بر اینکه موافقه‌ی طرفین مخالف احکام قانونی نباشند.»

۶-۲. قدرت اثباتی محدود شهادت

شهادت از حیث قدرت اثباتی در تصرفات حقوقی مدنی، برخلاف حوادث حقوقی، دارای قدرت اثباتی محدود است. یعنی فقط تا مبلغ «هزار افغانی» قدرت اثباتی دارد. به نظر می‌رسد علت چنین امری این است که تصرف حقوقی همواره با اراده و برای رسیدن به هدف خاصی صورت می‌گیرد و اشخاص می‌تواند اختلاف‌های احتمالی آینده را کم‌وبیش

شخصی، واقع گردیده و قانون بر آن آثار معین را مرتب نموده باشد.»

در خصوص قدرت اثباتی شهادت در حوادث حقوقی، ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی چنین مقرر می‌دارد: «در اثبات تصرف قانونی، در غیر امور تجارتي شهادت شهود وقتی کافی شمرده می‌شود که قیمت آن متجاوز از هزار افغانی و یا غیرمعین نباشد». از مفهوم مخالف این ماده می‌توان چنین استنباط نمود که در حوادث حقوقی، شهادت دارای قدرت اثباتی مطلق است. یعنی ارزش مدعی بها حتی اگر بیشتر از هزار افغانی هم باشد، با شهادت قابل اثبات خواهد بود؛ زیرا در اغلب وقایع حقوقی نمی‌توان از قبل دلیل تهیه کرد. اگر با شهادت نیز قابل اثبات نباشد، در بسا موارد حقوق افراد ضایع خواهد شد.

۶-۱-۲. تصرفات حقوقی تجارتي

با توجه به مفهوم مخالف ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی، شهادت در امور تجارتي دارای قدرت اثباتی مطلق است. یعنی تفاوتی ندارد که ارزش موضوع دعوا کمتر از هزار افغانی و یا بیشتر از آن باشد، در هر صورت می‌توان با شهادت اثبات نمود. علت چنین قدرتی در امور تجارتي، استوار بودن امور تجارتي بر مبنای اعتبار و اعتماد تجار نسبت به یکدیگر و همچنین اقتضای اصل سرعت در دنیای تجارت است. اعمال تجارتي اقتضاء می‌کند که دعوی تجاری از اطاله و تشریفات کُند معاف شده و تابع آیین دادرسی سریع قرار گیرد. اگر برای تمام معاملات تجارتي لزوماً سند تنظیم گردد، تنظیم سند و طی مراحل آن نیازمند سپری شدن مدتی از زمان است و این موجب ایجاد خلل و کُندی در روند تجارت خواهد شد.

البته باید توجه نمود که این قدرت اثباتی مطلق شهادت در امور تجارتي، به این معنی نیست که حتی مخالف محتویات

استنباط نمود که صلح با شهادت قابل اثبات نیست؛ اعم از اینکه میزان مبلغ آن بیشتر و یا کمتر از هزار افغانی باشد.

۳- کفالت: ماده ۱۶۷۹ قانون مدنی در این خصوص چنین تصریح می‌کند: «برای ثبوت کفالت شکل تحریری حتمی است، گرچه ثبوت اصل وجوب به شهادت جایز باشد».

۶-۲-۱. تصرف حقوقی مدنی بیشتر از هزار افغانی به موجب ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی، شهادت در تصرفات حقوقی مدنی بیش از هزار افغانی، فاقد قدرت اثباتی است؛ اما نکته قابل توجه در این خصوص، بند ۳ و ۴ ماده ۳۲۱ قانون اصول محاکمات مدنی است که چنین مقرر می‌دارد: «(۳) شهادت از نظر قوت اثباتیه بعد از سند به درجه دوم قرار دارد. (۴) نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام می‌باشد». با توجه به بند ۴ ماده فوق که بیان می‌دارد: «نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام است»، ممکن چنین تصور شود که بین این بند و ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی که شهادت را در بیشتر از هزار افغانی فاقد ارزش اثباتی می‌داند نوعی تعارض به چشم می‌خورد؛ زیرا بند ۴ ماده ۳۲۱ قانون اصول محاکمات مدنی شرایط شهادت را تابع احکام شریعت اسلام می‌داند و از نظر شریعت اسلام، شهادت محدودیت قدرت اثباتی ندارد، در حالی که از نظر قانون مدنی، شهادت در تصرفات حقوقی مدنی دارای قدرت اثباتی محدود است.

اگر در این خصوص قائل به تعارض شویم، در این صورت باید ماده ۳۲۱ قانون اصول محاکمات مدنی را ناسخ ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی بدانیم که در نتیجه شهادت واجد قدرت اثباتی مطلق خواهد شد؛ زیرا قانون اصول محاکمات مدنی بعد از قانون مدنی به تصویب رسیده و به موجب ماده ۵۰۶ قانون

پیش‌بینی نموده و در نتیجه برای حفظ منافع خویش، از قبل سند تهیه نماید. به عبارت دیگر، در تصرفات حقوقی، امکان تهیه دلیل پیش از وقوع اختلاف یا واقعه‌ی مورد نزاع وجود دارد، در حالی که در حوادث حقوقی چنین چیزی امکان ندارد، مگر در موارد خاص؛ مانند تهیه سند تولد و وفات. اینک قدرت اثباتی شهادت در تصرفات حقوقی مدنی را در فرض‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۶-۲-۱. تصرف حقوقی مدنی هزار افغانی و کمتر از آن اصل در تصرفات حقوقی مدنی که ارزش آن هزار افغانی و یا کمتر از آن باشد این است که با شهادت قابل اثبات می‌باشد. ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی در این خصوص به صراحت چنین مقرر می‌دارد: «در اثبات تصرف قانونی، در غیر امور تجارتي شهادت شهود وقتی کافی شمرده می‌شود که قیمت آن متجاوز از هزار افغانی و یا غیر معین نباشد»، اما استثنائاً در موارد ذیل حتی اگر قیمت آن کمتر از هزار افغانی هم باشد، با شهادت قابل اثبات نیست، بلکه فقط با سند قابل اثبات می‌باشد:

۱- تصرفات مدنی که برای آن سند تنظیم شده است: ماده ۱۰۲۸ قانون مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد: «اثبات به شهادت شهود در موارد ذیل جواز ندارد، گرچه قیمت آن متجاوز از هزار افغانی نباشد: ۱- در صورتی که مطالبه، مخالف یا متجاوز از مقدار مندرج سند تحریری باشد». بنابراین، با شهادت نمی‌توان مخالف سند و اضافه بر محتویات مندرج در سند را به اثبات رساند.

۲- صلح: ماده ۱۳۱۱ قانون مدنی در این مورد چنین بیان می‌دارد: «صلح جز به صورت تحریری یا درج آن در محضر رسمی ثابت شده نمی‌تواند». از اطلاق این ماده می‌توان

ممکن خواهد بود (مواد ۱۰۲۵ و ۱۰۲۸ ق.م و ماده ۱۴۰ ق.ا.م.ت)؛ اما این قاعده عام و فراگیر نبوده و در برخی موارد استثنائاً می‌توان ادعای بیش از هزار افغانی و مخالف سند را نیز با شهادت به اثبات رساند که این موارد عبارت‌اند از: ۱- وجود مبداء ثبوت سند تحریری (ماده ۱۰۲۹ ق.م)؛ ۲- در صورتی که اسباب مادی و یا معنوی مانع حصول سند گردد (بند ۱ ماده ۱۰۳۰ ق.م) و ۳- در صورتی که سند به اسباب خارج از اراده‌ی داین مفقود شده باشد (بند ۲ ماده ۱۰۳۰ ق.م). در ذیل هریک را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲-۲-۶. وجود مبداء ثبوت سند تحریری^۱

اثبات ادعایی که موضوع آن تصرف حقوقی مدنی بیش از هزار افغانی باشد و همچنین اثبات ادعای مخالف یا بیش از محتویات مندرج در سند، در صورتی که مبدأ ثبوت سند تحریری وجود داشته باشد با شهادت قابل اثبات است. به عبارت دیگر، شهادت به کمک مبدأ ثبوت سند تحریری می‌تواند چنین ادعایی را اثبات نماید. بند ۱ ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی در این خصوص چنین تصریح می‌کند: «(۱) اثبات به شهادت شهود در آنچه اثبات آن به سند تحریری لازم باشد جواز دارد، به شرطی که مبداء ثبوت سند تحریری موجود شود». بند ۲ همین ماده در تعریف مبداء ثبوت سند تحریر چنین مقرر می‌دارد: «صدور سند تحریری که وجود تصرف مدعی به را قریب‌الاحتمال گرداند، مبداء ثبوت سند تحریری شناخته می‌شود». بنابراین، می‌توان گفت که مبدأ ثبوت سند

اصول محاکمات مدنی، تمامی قوانین مغایر این قانون ملغی شناخته شده است. اما به نظر می‌رسد که بین مواد فوق تعارضی وجود ندارد و ضمیر «آن» در بند ۴ به شهادت بر می‌گردد و در نتیجه «شرایط» شهادت تابع احکام شریعت اسلامی دانسته شده است، نه قدرت اثباتی آن. بنابراین، مفاد ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی همچنان به قوت خود باقی است.

پرسشی که در خصوص قدرت اثباتی شهادت در بیش از هزار افغانی مطرح می‌گردد این است که آیا می‌توان توافق کرد مبنی بر اینکه شهادت در بیش از هزار افغانی نیز واجد قدرت اثباتی باشد؟

در حقوق افغانستان چنین صراحتی وجود ندارد؛ اما از آنجایی که اصل در امور مدنی و مالی این است که جزء نظم عمومی شمرده نمی‌شود، مگر در موارد خاصی مانند نطقه. بنابراین، می‌توان گفت که توافق برخلاف این قاعده ممکن خواهد بود. در قوانین برخی از کشورهای دیگر نیز، مانند قانون مدنی قدیم مصر به صراحت قابل توافق دانسته شده بود (ماده ۴۰۰ قانون مدنی قدیم مصر).

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان این قاعده را استخراج نمود که علی‌الأصول، با شهادت تصرفات مدنی که ارزش آن بیش از هزار افغانی باشد و همچنین، مخالف سند و یا اضافه بر مقدار مندرج در سند را نمی‌توان اثبات نمود، بلکه اثبات مخالف سند و یا اضافه بر مقدار مندرج در آن، تنها با سند

مدیون باشد، یا اینکه از جانب مدیون صادر شده باشد، می‌تواند به‌عنوان مبدأ ثبوت سند تحریری پذیرفته شود؛ (ب) صدور ورقه از جانب رقیب یا نماینده وی؛ (ج) قریب‌الاحتمال ساختن موضوع دعوا.

۱. ارکان و شرایط مبدأ ثبوت سند تحریری قرار ذیل‌اند: الف) نوشته بودن ورقه: هر ورقه‌ی مکتوب بدون امضاء که وجود تصرف حقوقی را قریب‌الاحتمال گرداند می‌تواند به‌عنوان مبدأ ثبوت سند تحریری تلقی گردد؛ زیرا اوراق امضاء شده دلیل کامل پنداشته می‌شود. سند عادی که به دلیل نداشتن امضاء باطل اعلام گردیده است، در صورتی که با دست‌خط

تحریری لازم باشد، در موارد ذیل جواز دارد: ۱- در صورتی که اسباب مادی یا معنوی مانع حصول سند تحریری شود». با توجه به این ماده، در صورت وجود مانع برای حصول سند، تصرف مدنی بیش از هزار افغانی، ادعای مخالف یا بیش از محتویات مندرج در سند و همچنین عقودی که به حکم قانون اثبات آن تنها با سند ممکن دانسته شده است؛ مانند عقد صلح و کفالت، هرچند ارزش آن بیشتر از هزار افغانی باشد را نیز می‌توان با شهادت به اثبات رساند. اما آن عده از اموری که به حکم قانون نیازمند تنظیم سند رسمی است؛ مانند رهن رسمی و انتقال مالکیت اموال عقاری، حتی در صورت وجود مانع برای دستیابی به سند نیز با شهادت قابل اثبات نمی‌باشد (صبری السعدی، ۲۰۰۹: ۱۵۳؛ السنهوری، ۲۰۰۱: ۲/ ۴۴۸)؛ زیرا چنین اموری؛ به‌ویژه رهن رسمی، بدون تنظیم سند رسمی اصلاً منعقد نمی‌گردد و تنظیم سند یکی از شرایط صحت آن است (بند ۱ ماده ۱۸۳۳ ق.م.ا). در صورت وجود مانع، خواهان باید در ابتدا خود مانع را به اثبات رساند، بعداً تصرف حقوقی مورد ادعای خود را. مانع نیز می‌تواند مادی و یا هم معنوی باشد.

۱- مانع مادی؛ مانند ودیعه‌ی اضطراری؛ زیرا شخصی که در وضعیت اضطراری قرار می‌گیرد، اصولاً نمی‌تواند سند تهیه نماید. مثلاً شخصی که خانه‌اش در معرض آتش‌سوزی قرار گرفته است و به جهت نجات وسایل منزلش از حریق شدن، آن را برای همسایگان و یا کسانی که به کمک او آمده‌اند امانت

تحریری در واقع یک نوع دلیل ناقص است که با شهادت و یا امارات قضایی تکمیل می‌گردد. مانند ورقه‌ای که توسط شخصی نوشته شده؛ اما امضای وی را در خود ندارد که چنین نوشته‌ای در واقع قدرت اثباتی سند کامل را ندارد، بلکه ناقص است؛ اما به کمک شهادت، دلیل کامل پنداشته شده و می‌توان علیه صادرکننده به آن استناد نمود. همچنین سند عادی که با دست‌خط مدیون بوده؛ اما امضای او را نداشته باشد نیز می‌تواند به‌عنوان مبداء ثبوت سند تحریری تلقی گردد.

با توجه به اطلاق ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی، شهادت به کمک مبداء ثبوت سند تحریری موارد ذیل را می‌تواند به اثبات رساند: ۱- تصرف مدنی بیش از هزار افغانی؛ ۲- ادعای مخالف سند یا افزون بر محتوای آن؛ ۳- تصرف حقوقی که قانون‌گذار اثبات آن را تنها با سند ممکن می‌داند؛ مانند صلح (ماده ۱۳۱۱ ق.م) و عقد کفالت (ماده ۱۶۷۹ ق.م). اما هرگاه تنظیم سند شرط صحت عقد باشد؛ مانند انعقاد رهن رسمی (بند ۱ ماده ۱۸۳۳ ق.م) و یا انتقال مالکیت منوط به تنظیم سند باشد؛ مانند انتقال مالکیت اموال غیرمنقول که باید به‌موجب سند رسمی صورت گیرد، این موارد را شهادت نمی‌تواند به کمک مبداء ثبوت سند تحریری اثبات نماید، حتی اگر ارزش آن هزار افغانی و یا کمتر از آن باشد (المؤمن، ۱۹۵۱: ۲/ ۵۹۸؛ السنهوری، ۲۰۱۱: ۲/ ۴۱۶).

۶-۲-۲-۲. وجود مانع برای دستیابی به سند

ماده ۱۰۳۰ قانون مدنی در این خصوص چنین تصریح می‌کند: «اثبات به شهادت شهود در آنچه اثبات آن بر سند

^۱ «رهن رسمی منعقد شده نمی‌تواند، مگر به ورقه رسمی که نزد مقامات مربوط تکمیل شده باشد».

است؛ مانند عقد صلح و کفالت، هر چند ارزش آن کمتر از هزار افغانی باشد.

هرگاه کسی ادعاء کند که دلیل کتبی داشته؛ اما فعلاً بنا به اسباب خارجی مفقود گردیده است، اگر بخواهد برای اثبات ادعای خویش به شهادت شهود استناد کند، باید موارد ذیل را در دادگاه اثبات نماید:

۱- وجود سند در گذشته؛ یعنی اولاً؛ مدعی باید اثبات کند که تصرف حقوقی صورت گرفته است. مثلاً عقد بیعی منعقد شده است. ثانیاً؛ اینکه برای تصرف حقوقی مورد نظر، سند تهیه کرده بوده و ثالثاً؛ اینکه تنظیم آن بر مبنای قانون صورت گرفته و کامل بوده است. به عبارت دیگر، تمام شرایط مقرر در قانون را رعایت کرده است. مثلاً اگر سند رسمی بوده، باید تمام ضوابط حاکم بر سند رسمی رعایت شده باشد و یا اگر سند عادی بوده باید به امضاء طرف رسیده باشد. وجود سند را با تمام ادله‌ی اثبات دعوا و حتی با شهادت و اماره قضایی نیز می‌توان اثبات نمود.

۲- فقدان سند به سبب خارجی و قوه قاهره. یعنی مدعی باید اثبات نماید که اولاً سند مفقود گردیده و ثانیاً، این فقدان، به سبب خارجی و قوه قاهره بوده است. مثلاً خواهان اثبات نماید که سند در اثر آتش‌سوزی ناگهانی منزلش که وی قدرت مهار آن را نداشته، حریق شده است.

۷- ارزش اثباتی شهادت

منظور از ارزش اثباتی، میزان تأثیر قانونی و یا اقماعی ادله در ایجاد اطمینان برای قاضی مبنی بر صحت ادعای کسی است که به آن استناد می‌نماید. در خصوص شهادت نیز می‌خواهیم این موضوع را بررسی نماییم که شهادت به چه

می‌دهد، در چنین وضعیتی اصولاً اخذ سند از شخص امین وجود ندارد.

۲- مانع معنوی؛ مانند رابطه‌ی زوجیت و خویشاوندی. غالباً و به‌ویژه در جوامع سنتی، رابطه‌ی زوجیت و خویشاوندی میان اشخاص، مانع معنوی برای اخذ سند ایجاد می‌کند. مثلاً هرگاه خانمی به شوهرش به میزان مبلغ بیش از هزار افغانی پول قرض دهد، در چنین صورتی، به جهت اعتماد و احترامی که زوجین نسبت به همدیگر دارند، معمولاً سندی تنظیم نمی‌کنند که در چنین صورتی، هرگاه اختلافی به وجود آید، زوجه در صورتی که برای اثبات ادعایش شاهد داشته باشد می‌تواند به آن استناد نماید.

۶-۲-۳. وجود مانع برای ارائه‌ی سند

گاهی ممکن است شخصی برای تصرف حقوقی که انجام داده است، مطابق قانون سندی تنظیم کرده باشد؛ اما بنا به اسباب خارج از اراده‌ی وی مفقود گردد. در این صورت نیز می‌توان با شهادت ادعای خویش را به اثبات رساند؛ زیرا در مفقود شدن سند، وی تقصیری نداشته است. ماده ۱۰۳۰ قانون مدنی در این خصوص چنین تصریح می‌کند: «اثبات به شهادت شهود در آنچه اثبات آن بر سند تحریری لازم باشد، در موارد ذیل جواز دارد: (۲) در صورتی که سند تحریری به اسباب خارج از اراده‌ای دائن مفقود گردد». با توجه به اطلاق ماده فوق، در صورت مفقود شدن سند در اثر اسباب خارج از اراده داین، با شهادت امور ذیل را می‌توان اثبات نمود: ۱- تصرفات مدنی که ارزش آن بیش از هزار افغانی باشد؛ ۲- مخالف و افزون بر محتویات مندرج در سند؛ ۳- عقود که به‌موجب قانون اثبات آن‌ها تنها با سند ممکن دانسته شده

در حیطةی ارزیابی قاضی قرار داشته باشد، چنین می‌نویسد: «فرض کنیم شاهی از تصرف آسوده و مستمر مدعی به‌عنوان مالکیت خبر می‌دهد: در درک واقع، همان اندازه که احتمال دارد او به واقع دست‌یافته باشد، این احتمال وجود دارد که در دیدن محسوس خود و استنباط از آن اشتباه کرده باشد؛ همچنین، در راستگویی او هیچ غلبه‌ای به سود درستی شهادت وجود ندارد یا اگر هست، چندان قوی نیست که بتوان چشم‌پسته و به‌طور نوعی به آن اعتماد کرد. این درجه‌ی احتمال در هر تحقیق از شاهد ممکن است تقویت یا تضعیف شود. این است که باید پذیرفت، طبع شهادت و آسیب‌پذیری اماره‌های مبنای آن، ایجاب می‌کند که عاملی به ارزیابی خصوصی آن در هر مورد پردازد و سخن حق را از باطل تمیز دهد.

ذوق سلیم به همگان تلقین می‌کند که بهترین عامل تعیین‌کننده «وجدان قاضی» است که با عدالت محسوس تماس مستقیم دارد و گاه از مشاهده‌ی اشاره یا نیم‌نگاه به‌ظاهر بی‌اهمیت یا تغییر رنگ چهره‌ی شاهد می‌تواند به حکم دل به یقین برسد؛ کاری که با صد گفته و نوشته نیز میسر نمی‌شود. به همین جهت، در حقوق جدید ارزشیابی نهایی گفته‌ی شاهد را به دادرسی سپرده‌اند و از آن نتیجه می‌گیرند که: ۱- قاضی می‌تواند شهادت گواهان را بپذیرد یا رد کند و هیچ الزامی به استدلال و توجیه اعتقاد خود ندارد. ۲- شماره شاهدان هیچ اهمیتی در این ارزشیابی ندارد و ممکن است دادگاه از گواهی

میزان در اقناع وجدان قاضی مؤثر خواهد بود و اینکه آیا قاضی مکلف است که به مفاد شهادت شهود لزوماً ترتیب اثر دهد و یا اینکه ملزم نیست، بلکه اختیار ارزیابی آن را دارد. در ذیل، ارزش اثباتی هر یک از انواع شهادت را به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۷-۱. ارزش اثباتی شهادت مستقیم

شهادت در فقه جایگاه و ارزش اثباتی ویژه‌ای دارد؛ به‌گونه‌ای که در صورت جمع بودن شرایط آن، بر قاضی تحمیل می‌شود و وی مکلف است بر مبنای آن رأی صادر نماید (الصوافی، ۲۰۰۹: ۷۶)^۱ و نمی‌تواند به دلیل قانع نشدن وجدان خویش، از صدور رأی بر اساس آن خودداری کند (المؤمن المحامی، ۱۹۵۱: ۱۲/ ۳۲۰). مجله‌الاحکام نیز در ماده ۱۸۲۸ چنین تصریح می‌کند: «هرگاه اسباب و شرایط حکم نزد قاضی کاملاً فراهم گردد، برای وی جایز نیست که در صدور حکم تأخیر کند»^۲. اما با توجه به مقتضیات زمان و احساس نیاز به تنظیم سند، به تدریج شهادت جایگاه اولیه خود را از دست داد و در رتبه‌ی نسبتاً پایین‌تری قرار گرفت و به قاضی نیز در ارزش‌گذاری آن اختیارات بیشتری داده شد.

یکی از حقوق دانان ضمن اینکه اعتبار شهادت را ناشی از دو اماره‌ی درک و فهم درست از واقع و صداقت شاهد در بیان واقع‌ی مورد نظر می‌دانند؛ اما هردوی این اماره را شکننده و وابسته به اوضاع و احوال قضیه و شخصیت شاهد دانسته و در نتیجه در دفاع از اقناعی دانستن شهادت و اینکه باید شهادت

^۲. «لا يجوز للحاكم تأخير الحكم إذا حضرت أسباب الحكم و شروطه بتمامها». از ماده ۱۸۱۸ مجله‌الاحکام العدلیه نیز می‌توان چنین حکمی را استنباط نمود: «إذا اثبت المدعی دعواه بالبينة حکم الحاكم بذلك و إن یثبت یقی له حق اليمين، فإن طلبه کلف الحاكم المدعی علیه اليمين».

^۱. «والأهمية الشهادة راعت الشريعة فيها شروطاً وهي البلوغ والعقل والحريّة والإسلام والعدالة والمروءة، فإذا هذه الشروط فيها وانتفت موانعها وأصبحت مظهرة الحق وجب القضاء بها».

ارزش و تأثیر شهادت در حل و فصل و اثبات دعوی تجارتي به صلاحیت محکمه مربوطه است. در موردی که از طرف اصحاب دعوی نسبت به ادعایش سند مدار اعتبار ارائه می‌گردد دفاع طرف مقابل بدون داشتن سند مدار اعتبار و ارائه آن به محکمه محض به وسیله شهود قابل سمع نیست». بنابراین، می‌توان گفت که در ارزش‌گذاری ارزش اثباتی شهادت، اصولاً نظر قاضی حاکمیت دارد، مگر اینکه مغایر عقل و منطق باشد. همچنین، چنانچه شهادت جامع شرایط وجود نداشته باشد، قاضی نمی‌تواند بر مبنای آن رأی صادر نماید؛ اما به‌عنوان اماره‌ی قضایی می‌تواند از آن استفاده کند.

۷-۲. ارزش اثباتی شهادت غیرمستقیم

در خصوص ارزش اثباتی شهادت غیرمستقیم (شهادت بر شهادت) و اینکه آیا چنین شهادتی دارای ارزش اثباتی است یا خیر، در قوانین حکم خاصی وجود ندارد؛ اما با توجه به ماده ۱۳۰ قانون اساسی و بند ۲ ماده ۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد در مواردی که حکمی در قانون وجود نداشته باشد، باید به فقه حنفی مراجعه کرد و نیز بند ۴ ماده ۳۲۱ قانون اصول محاکمات مدنی که مقرر می‌دارد: «(۴) نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام است»، باید حکم این موضوع را در فقه حنفی جستجو نمود.

یک شاهد معتبر به یقینی برسد که گفته‌های گروهی از شاهدان نیز توان برابری با آن نداشته باشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۲/۷۵). با اینکه این دیدگاه در کلیت خود قابل قبول است؛ اما اعتقاد این حقوق‌دان به اینکه قاضی در پذیرش و یا رد گواهان «هیچ الزامی به استدلال و توجیه اعتقاد خود ندارد»، فاقد وجهت عقلایی به نظر می‌رسد؛ زیرا اختیار بدون قید و شرط دادن به قاضی، دستگاه قضایی را در معرض اتهام قرار می‌دهد. بنابراین، قاضی در صورتی می‌تواند به ادله معتبر ارائه‌شده توجه نکند که برای رد آن‌ها استدلال قابل قبولی ارائه نماید.

قاضی در هنگام بررسی ارزش اثباتی شهادت، باید به تمامی عناصری که می‌تواند در ارزش اثباتی شهادت مؤثر باشد؛ مانند راستگو بودن شاهد و حقیقی بودن وقایع بیان‌شده توجه نماید. برای احراز راستگو بودن شاهد، عناصر زیادی وجود دارد که به قاضی کمک می‌کند. مثلاً نفع شاهد در دعوا، دوستی و خویشاوندی با یکی از اصحاب دعوا و همچنین منبع اطلاعات شاهد (مستقیم یا غیر مستقیم بودن اطلاعات) از جمله اموری هستند که قاضی می‌تواند با توجه به آن‌ها صداقت شاهد را احراز کند. پس از احراز راستگو بودن شاهد، قاضی باید به توانایی‌های جسمی و روانی وی نیز توجه نماید؛ زیرا قابلیت‌های جسمی و روانی شاهد در جهت مطابقت وقایع بیان‌شده با واقع، نقش مهمی را ایفا می‌نماید. ممکن است شاهد با اینکه حسن نیت دارد؛ اما به دلیل ناتوانی‌های جسمی و روحی، شهادت نادرست و غلط بدهد. بنابراین، اگر قاضی پس از بررسی عناصر لازم، به این نتیجه برسد که وقایع محرز نیستند، می‌تواند دستور ارائه ادله‌ی تکمیلی را دهد (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۵۲). ماده ۱۴۰ قانون اصول محاکمات تجارتي در این خصوص چنین تصریح می‌کند: «تشخیص درجه اهمیت

برای اثبات مالکیت خویش دو نفر شاهد واجد شرایط دیگری اقامه نماید. در چنین حالتی قاضی به نفع کدام یکی از طرفین رأی صادر نماید؟

در پاسخ به این پرسش، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد که به صورت کلی می توان به سه دیدگاه ذیل اشاره نمود:

۱- میان شهادت اصلاً تعارضی محقق نمی گردد؛ زیرا بر مبنای قاعده‌ی «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر»، اساساً از خوانده بینه پذیرفته نمی شود و او فقط می تواند سوگند یاد نماید (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۲۰۲)، در نتیجه تعارضی میان بیانات واقع نمی گردد.

۲- هر چند بر مبنای قاعده‌ی فوق، وظیفه‌ی اولیه‌ی خوانده اداء سوگند است، همچنانی که وظیفه‌ی اولیه‌ی خواهان، اقامه‌ی بینه است؛ اما این بدان معنی نیست که خوانده هرگز نتواند اقامه بینه نماید، بلکه خوانده می تواند سوگند یاد نموده و یا اینکه اقامه بینه نماید. بنابراین، از خوانده نیز بینه پذیرفته می شود؛ اما در صورتی وقوع تعارض میان بینه‌ی طرفین، بینه‌ی خواهان مقدم می شود (آشتیانی، ۱۴۰۴: ۳۷۰).

۳- از هر یکی از طرفین بینه پذیرفته می شود و دلیلی وجود ندارد که بینه‌ی خواهان را بر بینه‌ی خوانده مقدم بدانیم، بلکه در صورتی تعارض بینه‌ای طرفین، قاضی باید با استمداد از مرجحات، یکی را بر دیگری مقدم نماید. در صورت

در فقه حنفی (اطفیش، ۱۳۶۵: ۵۷۶؛ الکاسانی الحنفی، ۱۹۸۶: ۴۲۷/۶)^۱ و همچنین فقه امامیه (طباطبایی حائری، بی تا: ۴۵۴/۲)، شهادت غیرمستقیم (شهادت بر شهادت)، تحت یک سلسله شرایطی؛ به ویژه تعذر شاهد اصلی در جلسه‌ی دادرسی برای ادای شهادت پذیرفته شده است که در صورت تحقق این شرایط، چنین شهادتی مدار اعتبار خواهد بود. مبنای پذیرش شهادت غیرمستقیم، استحسان دانسته شده است؛ زیرا اگر چنین شهادتی مورد پذیرش قرار نمی گرفت، ممکن به دلیل وفات یا در سفر طولانی بودن شاهد اصلی، چه بسا حقوق افراد ضایع می گردید (حیدر، ۲۰۰۳: ۴/۴۳۶).

با اینکه چنین شهادتی مورد پذیرش فقهاء قرار گرفته است؛ اما ارزش اثباتی آن کمتر از شهادت مستقیم می باشد؛ زیرا نقل واقعه با واسطه، نسبت به نقل مستقیم، از حیث میزان اصابت آن به واقع مسلماً کمتر خواهد بود و این احتمال وجود دارد که شاهد غیرمستقیم، به درستی نتواند گفته‌های شاهد اصلی را به قاضی منتقل کند.

۸- تعارض شهادت

۸-۱. تعارض شهادت مستقیم با یکدیگر

تعارض دو شهادت مستقیم؛ مانند اینکه خواهان مدعی مالکیت مالی باشد و برای اثبات آن دو شاهد واجد شرایط معرفی کند؛ اما خوانده نیز مدعی مالکیت همان مال شده و

^۲. «أما وجه الاستحسان هو أنه إذا لم تجوز الشهادة على الشهادة خوفاً من عجز الأصل عن أدائها لوفاته أو لوجوده في محل سفر بعيد يؤدي إلى ضياع الحقوق فلذلك قد جوزت شهادة الفروع و فروع الفروع إلى ما لا نهاية على الشهادة».

^۱. از شهادت غیرمستقیم در زمانی استفاده می شود که شهود اصلی بنا به دلایلی در دسترس نباشد. مانند وفات شاهد اصلی و یا اینکه در حالت مرضی شدید قرار داشته و نمی تواند در دادگاه حاضر شود و یا اینکه در زندان قرار دارد. البته باید توجه داشت که شهادت غیر مستقیم در حدود و قصاص مورد پذیرش قرار نگرفته است.

برخی پس از بررسی دلایل هریک از طرفداران «اعدلیت» و «اکثریت»، در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که: مقتضای جمع بین روایات مختلف، ترجیح شهود «عدل» بر «اکثر» است. در فرض تساوی شهود در عدالت، ترجیح با شهودی است که تعداد آن بیشتر باشد. در صورت تساوی در عدالت و تعداد، موضوع به قرعه ارجاع داده می‌شود و هرکسی که نامش از قرعه برآمد، پس از یاد نمودن سوگند، مال مورد دعوا به او تسلیم داده می‌شود. اگر از اداء سوگند امتناع نماید، در صورت ادای سوگند توسط طرف مقابل، به سود او حکم خواهد شد. چنانچه هر دو از ادای سوگند امتناع نمایند، خواسته‌ی دعوا میان هر دو به صورت مساوی تقسیم می‌گردد (عبداللہی نژاد، ۱۳۷۸: ۱۱۶). اما برخی دیگر، با توجه به هم‌سنخ بودن هر دو دلیل و با استناد به قاعده کلی «الدلیلان إذا تعارضا تساقطا»، قائل به تساقط شده‌اند (رحمانی اصل، ۱۳۹۶: ۱۲۹). برخی دیگر هم مقتضای قاعده در باب تعارض بینات را تساقط و رجوع به ادله‌ی دیگر می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۲/۶۳).
اما فقهای حنفی برخلاف فقهای امامیه، اعدلیت (السنقیطی، ۱۹۹۹: ۲۰۷) و اکثریت (کاشف‌الغطاء، ۲۰۰۵: ۳۶۶/۴) را موجب رجحان نمی‌دانند (السنقیطی، ۱۹۹۹: ۲۱۲؛ حیدر، ۲۰۰۳: ۴۳۶).^۲ ماده ۱۷۳۲ مجله الأحكام العدلیه نیز، در خصوص عدم اعتبار کثرت شهود، چنین مقرر می‌دارد: «کثرت شهود اعتبار ندارد. یعنی کثرت شهود یک‌طرف، موجب ترجیح نسبت به شهود طرف دیگر نمی‌گردد، مگر

عدم وجود مرجح، به قرعه متوسل گردد (عاملی، ۱۴۱۲: ۱/۲۴۸). اما در حقوق افغانستان ماده ۱۴۰ قانون اصول محاکمات تجارتي در این خصوص مقرر می‌دارد: «تشخیص درجه اهمیت ارزش و تأثیر شهادت در حل و فصل و اثبات دعوی تجارتي به صلاحیت محکمه‌ی مربوطه است». با توجه به این ماده و اختیاری که قانون‌گذار در ارزیابی شهادت به قاضی داده است، در مقام تعارض، این قاضی است که با توجه به قراین و مرجحات، شهادت برتر را تشخیص و بر دیگری مقدم می‌نماید. اما اساسی‌ترین سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که چه چیزی می‌تواند به عنوان مرجح تلقی گردد؟

در این خصوص نیز بین فقهاء؛ اعم از امامیه و عامه، اختلاف نظر وجود دارد. فقهای امامیه، برخی اعدلیت شهود، برخی اکثریت و برخی هم به ترتیب، اعدلیت و اکثریت را معیار ترجیح می‌دانند (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۷/۴۰۲).^۱ بنابراین، هرگاه تعداد شاهدان یک‌طرف بیشتر باشند و یا اینکه از عدالت بیشتری برخوردار باشند، بر شهود طرف مقابل مقدم خواهند شد. اما نکته‌ی قابل توجه دیگر اینکه، در صورت تعارض «عدل» و «اکثر»، کدام یکی مقدم خواهد بود؟ مثلاً هر دو طرف برای اثبات ادعای خویش شاهد اقامه نموده است؛ اما شهود یک‌طرف از حیث عدالت رجحان دارد و طرف دیگر از حیث تعداد شهود.

^۲ «لا إعتبار لكثرة الشهود أو لزيادة عدالتهم یعنی لا يلزم ترجیح شهود أحد الطرفين لكثرتهم أو لزيادة عدالتهم بالنسبة إلى شهود طرف الآخر، لأن الترجیح لا يكون بكثرة الدليل بل يكون بالوصف المؤكد و لا يسوغ الترجیح بالذي يصلح أن يكون عله بانفراده، و المعتبر في الشهود أصل العدالة و بما أن أصل العدالة غير قابل للتحديد فلا تكون زيادة العدالة سبباً للترجیح».

^۱ «و اختلفوا في المرجح أيضا، فعن المفيد: اعتبار الأعدلية هنا خاصة، و عن الإسكافي: اعتبار الأكثرية كذلك و عن المهذب: اعتبار الأعدلية فالأكثرية».

^۲ «و حينئذ لا يبقى بحال إلا القول بتساقطهما بعد التعارض، والرجوع إلى أدلة أخرى. هذا هو مقتضى القاعدة في هذا الباب».

برخوردار است؛ اما این اختیارات او به صورت مطلق نیست، بلکه در صورت تعارض باید مرجحات را در نظر گیرد و در صورت عدم موجودیت مرجح، شهادات تساقط می‌کند. این حکم، ویژه‌ی تعارض شهادات مستقیم نیست، بلکه می‌توان آن را در خصوص تعارض هر شهادت مشابه و هم‌سنخ؛ مانند تعارض شهادات غیرمستقیم نیز تسری داد.

۸-۲. تعارض شهادات مستقیم با غیرمستقیم

در صورتی که بین شهادات مستقیم جامع‌الشرایط و شهادات غیرمستقیم (شهادات بر شهادات)، تعارض به وجود آید، باید همواره شهادات مستقیم را بر غیرمستقیم مقدم دانست؛ زیرا در شهادات غیرمستقیم، اخبار به تحقق امری، با واسطه صورت می‌گیرد و این امر سبب تقویت احتمال نادرستی شهادات و ایجاد سوءظن نسبت به دلالت بر واقع می‌گردد. افزون بر این، از آنجایی که گستره‌ی قدرت اثباتی شهادات غیرمستقیم نسبت به شهادات مستقیم محدود است؛ مثلاً در حدود و قصاص، شهادات بر شهادات، فاقد قدرتی اثباتی است (الزحیلی، ۱۹۸۹: ۶/۵۷۵)، که به نظر می‌رسد این خود نشان‌دهنده‌ی اعتماد کمتر شارع و قانون‌گذار نسبت به شهادات غیرمستقیم می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، در پاسخ به سؤالات مطرح‌شده در ابتدای مقاله نتایج ذیل به دست آمد:

اینکه کثرت شان به درجه‌ی تواتر برسد^۱. به موجب ماده ۳۳۳ قانون اصول محاکمات مدنی، نصاب شهود متواتر، حداقل ۲۵ نفر در نظر گرفته شده است. بنابراین، از نظر فقهای حنفی، عدلیت و اکثریت باعث رجحان نمی‌گردد، بلکه آن‌ها گزینه‌های دیگری را معیار ترجیح قرار داده‌اند. مانند ترجیح بینه‌ی مورخه بر بینه‌ای مطلقه (الشنقیطی، ۱۹۹۹: ۲۲۰). مثلاً هرگاه دو شخص بر ملکی که هیچ‌کدام از آن‌ها بر آن «ید» ندارند، ادعای مالکیت نمایند و هر کدام برای اثبات ادعای خویش، دو نفر شاهد اقامه نماید؛ با این تفاوت که شهود یک‌طرف، افزون بر مالکیت، تاریخ آن را نیز یادآور می‌شود؛ اما شهود طرف دیگر، فقط مالکیت را شهادت می‌دهند ولی تاریخ مالکیت را نمی‌دانند. در این صورت، از نظر فقهای حنفی، بینه‌ای مورخه بر بینه‌ای مطلقه مقدم می‌گردد. گاهی تقدم از حیث تاریخ نیز موجب رجحان دانسته شده است (الشنقیطی، ۱۹۹۹: ۲۲۱). مثلاً هرگاه در مثال فوق، شهود خواهان شهادت دهند که وی از ۱۰ سال بدین سو مالک این مال است؛ اما شهود خوانده شهادات دهد مبنی بر اینکه وی از ۵ سال بدین سو مالک این مال می‌باشد. در این صورت حکم به نفع خواهان صادر خواهد شد. فقهای حنفی، مالکی و شافعی، در صورت عدم امکان جمع و همچنین عدم موجودیت مرجح، قائل به تساقط شده‌اند (الزحیلی، ۱۹۸۲: ۲/۸۲۸).^۲

با توجه به آنچه تا کنون بحث کردیم، چنین نتیجه می‌گیریم: با اینکه قاضی در ارزیابی شهادات از اختیارات بالایی

الأول: أن البيئات المتعارضة تسقط و لا تسعمل، ذهب إلى ذلك، الحنفية و المالكية و الشافعية في قول و الحنابلة في رواية.

^۱ «لا اعتبار لكثرة الشهود يعني لا يلزم ترجيح شهود أحد الطرفين لكثرتهم بالنسبة إلى شهود الطرف الآخر، إلا أن تكون كثرتهم قد بلغت درجة التواتر».

^۲ «إذا تعذر الجمع بين البيئات و تعذر الترجيح به طريق من طرق الترجيح، فقد تحقق التعارض بين البيئات و اختلف الفقهاء في النظر إلى البيئات المتعارضة على قولين: القول

که با توجه به قراین و مرجحات، شهادت برتر را تشخیص و بر دیگری مقدم می‌نماید. در صورت عدم موجودیت مرجح، شهادت تساقط می‌کند. اما از منظر فقهی، میان فقها در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد. برخی امکان تحقق تعارض را منتفی دانسته‌اند. برخی دیگر تحقق تعارض را ممکن دانسته و معتقدند که قاضی باید با استمداد از مرجحات، یکی را بر دیگری مقدم نماید. در خصوص اینکه چه چیزی می‌تواند به عنوان مرجح تلقی گردد؟ بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. فقهای امامیه، برخی اعدلیت شهود، برخی اکثریت و برخی هم به ترتیب، اعدلیت و اکثریت را معیار ترجیح می‌دانند. فقهای حنفی برخلاف فقهای امامیه، برخی بینه‌ی مورخه را بر بینه‌ی مطلقه ترجیح داده‌اند و برخی دیگر هم تقدم از حیث تاریخ را موجب رجحان دانسته‌اند. فقهای حنفی در صورت عدم امکان جمع و همچنین عدم موجودیت مرجح، قائل به تساقط شده‌اند.

۴- در صورت تعارض میان شهادت مستقیم و غیرمستقیم، باید همواره شهادت مستقیم را مقدم دانست؛ زیرا در شهادت غیرمستقیم، اخبار به تحقق امری، با واسطه صورت می‌گیرد و این امر سبب تقویت احتمال نادرستی شهادت و ایجاد سوءظن نسبت به دلالت بر واقع می‌گردد.

۱- در خصوص قدرت اثباتی شهادت، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شهادت در حادثه‌ی حقوقی (وقایع حقوقی) و تعهدات تجارتي، دارای قدرت اثباتی مطلق است. اصولاً با شهادت تصرفات مدنی که ارزش آن بیش از هزار افغانی باشد و همچنین مخالف سند و یا اضافه بر مقدار مندرج در سند و نیز تصرف مدنی که قانون‌گذار اثبات آن را تنها با سند ممکن می‌داند (صلح و عقد کفالت) قابل اثبات نیست؛ اما استثنائاً در سه مورد (وجود مبداء ثبوت سند تحریری، در صورتی که اسباب مادی و یا معنوی مانع حصول سند گردد و در صورتی که سند به اسباب خارج از اراده‌ی داین مفقود شده باشد) می‌توان ادعای بیش از هزار افغانی، مخالف سند و نیز تصرف حقوقی که قانون‌گذار اثبات آن را تنها با سند ممکن می‌داند؛ مانند صلح و عقد کفالت را نیز با شهادت به اثبات رساند.

۲- در خصوص ارزش اثباتی شهادت مستقیم، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از منظر فقه، ارزش اثباتی شهادت بر قاضی تحمیل شده است، به گونه‌ای که در صورت جمع بودن شرایط آن قاضی مکلف است بر مبنای آن رای صادر نماید. از منظر قانون مدنی، در ارزش‌گذاری ارزش اثباتی شهادت، اصولاً نظر قاضی حاکمیت دارد، مگر اینکه شهادت مغایر عقل و منطق باشد. در خصوص ارزش اثباتی شهادت غیرمستقیم در قوانین حکم خاصی وجود ندارد؛ اما از منظر فقه، شهادت غیرمستقیم تحت یک سلسله شرایطی پذیرفته شده است که در صورت تحقق این شرایط، چنین شهادتی مدار اعتبار خواهد بود؛ اما ارزش اثباتی آن کمتر از شهادت مستقیم می‌باشد.

۳- در خصوص تعارض شهادت مستقیم با یکدیگر با توجه به ماده ۱۴۰ قانون اصول محاکمات تجارتي، قاضی در ارزیابی شهادت از اختیارات بالایی برخوردار بوده و این قاضی است

۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول (از دوره جدید)، ج ۴، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۲. رحمانی اصل، مهسا (۱۳۹۶)، تعارض شهادت با سایر ادله اثبات دعوا، فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات حقوقی، سال اول، شماره ۱، بهار، ص ۱۲۹.
۱۳. رسولی، عبدالحسین (۱۳۹۱)، قواعد عمومی قراردادها، چاپ دوم، کابل، انتشارات امیری.
۱۴. الزحیلی، محمد مصطفی (۱۹۸۲)، وسائل الإثبات فی الشریعة الإسلامیه فی المواد المدنیة و الأحوال الشخصیه، الجزء الأول و الجزء الثاني، الطبعة الأولى، بیروت، مکتبة دارالبیان.
۱۵. الزحیلی، وهبه (۱۴۱۸)، اصول الفقه اسلامی، ج ۲، دمشق.
۱۶. الزحیلی، وهبه (۱۹۸۹)، الفقه الإسلامی و ادلته، الطبعة الثالثة، دمشق، دارالفکر، الجزء السادس.
۱۷. زراعت، عباس، متقی اردکانی، امید (۱۳۹۴)، «تعارض ادله اثبات دعاوی کیفری؛ پیامدها و راهکارها»، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، ص ۶۶.
۱۸. السنهوری، عبدالرزاق احمد (۲۰۱۱)، الوسيط فی شرح القانون المدنی الجدید، الطبعة الثالثة، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، المجلد الثانيه.
۱۹. السیواسی، کمال الدین محمد (بی تا)، فتح القدير، بی جا، دارالفکر، ج ۷.
۲۰. شمس، عبدالله (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی (دوره‌ی پیشرفته)، چاپ بیست و نهم، تهران، دراک، جلد سوم.
۲۱. الشنقیطی، محمد عبدالله محمد، تعارض البينات فی الفقه الاسلامی (دراسة مقارنة بین المذاهب الأربعة)، الطبعة الأولى، ریاض، ۱۹۹۹.
۲۲. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۲۱)، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، ج ۱، بیروت: محمد صحیح بن حسن حلاق.
۲۳. صبری السعدی، محمد (۲۰۰۹)، الإثبات فی المواد المدنیة و التجاریه، بی جا، عین ملیله، دارالهدی.
۲۴. صفایی، سید حسین، مترجم حبیب‌الله رحیمی (۱۳۸۳)، ارزش اثباتی شهادت در حقوق خصوصی، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۶، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.
۲۵. الصوافی، سالم بن حمید بن محمد (۲۰۰۹)، الشهادة بین الشریعة و القانون و العوارض التي تقدر فی قبولها، قاهره، ناشر مرکز الغندور، ۲۰۰۹.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

۱. اطفیش، محمد بن یوسف (۱۳۶۵)، شرح النیل، بی جا، عمان، وزارت التراث القومي و الثقافة.
۲. انصاری، مرتضی (بی تا)، فرائد الاصول، ج ۴، (دوره چهار جلدی)، چاپ نهم، قم، مجمع‌الفکر الإسلامی.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۳۶۴)، کفایه الاصول، با حواشی ابوالحسن مشکینی، ج ۲، تهران.
۴. آشتیانی، محمد حسن (۱۴۰۴)، کتاب القضاء، بی جا، دارالهجره.
۵. بهرامی، بهرام (۱۳۸۷)، بایسته‌های ادله اثبات دعوا، چاپ اول، تهران، نگاه بینه.
۶. بیهقی، احمد بن علی (۱۳۶۶) تاج المصادر، ج ۲، تهران: هادی عالم‌زاده.
۷. حائری، طهرانی، محمدحسین بن عبدالرحیم (۱۳۶۳)، الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه، ج ۱، قم: بی نا.
۸. حائری، عبدالکریم (بی تا) در الفوائد، با تعلیقات محمدعلی اراکی، ج ۲، قم: محمد مؤمن قمی.
۹. حیدر، علی (۲۰۰۳)، درر الحکام شرح مجلة الأحکام، بیروت، دار عالم الکتب، ج ۴.
۱۰. خالاف، عبدالوهاب (۱۹۹۲)، علم اصول الفقه، ج ۱، دمشق.

۴۱. مظفر، محمدرضا(بی‌تا)، اصول الفقه، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۳.
۴۲. معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
۴۳. مکارم شیرازی(۱۳۸۳)، ناصر، القواعد الفقهیه، چاپ دوم، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب، الجزء الثاني.
۴۴. المؤمن المحامی، حسین(۱۹۵۱)، نظریه الإثبات؛ الشهاده، بی‌جا، بی‌نا، الجزء الثاني.
۴۵. المؤمن، حسین(۱۹۵۳)، الإثبات فی المواد التجاریه، مجله القضاء، العدد الأول.
۴۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی(۱۴۱۵)، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه (دوره ۱۹ جلدی)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیته(علیهم‌السلام)، ج ۱۷.
۴۷. نشأت، احمد(بی‌تا)، رساله الإثبات، الجزء الأول، الطبعة السابعة، بی‌جا.
۲۶. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد(۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، دوره ۱۶ جلدی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیته(علیهم‌السلام).
۲۷. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد(بی‌تا)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، الطبعة الأولى، قم، مؤسسه آل‌البیته(علیهم‌السلام)، ج ۲، ص ۴۵۴ و ۴۵۶.
۲۸. عابدین، محمد امین ابن عمر(۱۹۹۲)، رد المختار علی الدر المختار، الطبعة الثانية، بیروت، دارالفکر، ج ۵.
۲۹. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی(۱۴۱۲)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (دوره دو جلدی)، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ج ۱.
۳۰. عبداللهی نژاد، عبدالکریم، تعارض بینات در خصوص اموال، نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۴۵ و ۴۶، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.
۳۱. قافی، حسین، شریعتی فرانی، سعید(۱۳۹۵)، اصول فقه کاربردی، ج ۳، چاپ چهارم، قم، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۲. کاتوزیان، ناصر(۱۳۹۲)، اثبات و دلیل اثبات، چاپ هفتم، تهران، میزان، ج ۲، ۱۳۹۲.
۳۳. کاتوزیان، ناصر(۱۳۹۵)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی - مسئولیت مدنی، چاپ هجدهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۴. الکاسانی الحنفی، علاء‌الدین أبوبکر بن مسعود(۱۹۸۶)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، الطبعة الثانية، دارالکتب العلمیة، ج ۶.
۳۵. کاشف الغطاء، محمدحسین(۲۰۰۵)، تحریر المجله، الطبعة الأولى، قم، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامی، الجزء الرابع.
۳۶. لری، رحیم شمس‌الدین(۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی ادله اثبات دعوی در حقوق ایران و فقه حنفیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی الهیات و معارف اسلامی، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ص ۱۳۰.
۳۷. محقق داماد، سید مصطفی(۱۳۸۳)، مباحثی از اصول فقه، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، دفتر سوم.
۳۸. محمدی، ابوالحسن(۱۳۹۲)، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، چاپ پنجاه و سوم، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۳۹. مدنی، سید جلال‌الدین(۱۳۷۹)، ادله اثبات دعوی، چاپ پنجم، تهران، پایدار.
۴۰. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی(۱۳۹۲)، فرهنگ‌نامه اصول فقه، چاپ چهارم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.